


LYRICLIT	Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 12 (43), Summer 2022 https://lyriclit.iaun.ac.ir/ ISSN: 2717-0896  20.1001.1.27170896.1401.12.43.5.4
----------	--

Research Article

A Study of the Poetic Approach of Nasser Khosrow and Parvin Etesami to the Concept of Man

Aslani Rajauni Atefeh

PhD Candidate, Persian Language and Literature Department, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran

Norouzi Davoodkhani Thoorollah (Corresponding Author)

Assistant Professor, Persian Language and Literature Department, Payame Noor University, Tehran, Iran.
 Assistant Professor, Persian Language and Literature Department, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran.

E-Mail: th.nourozi@gmail.com

Asadollahi Khodabakhsh

Professor, Persian Language and Literature Department, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran - Professor, Persian Language and Literature Department, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran.

Shad Manamen Mohammad Reza

Assistant Professor, Persian Language and Literature Department, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran.

Abstract

Human states and emotions and the natural and moral effects that afflict man have long appeared in the field of literary works. The concept of "suffering" has long been represented in literary works. But in different eras, "suffering" has had different natures. Physical and material suffering are separate from the suffering of thought, and both are separate from the suffering caused by political and social losses. The present article explains the nature of suffering and its place in the old and new literature and tries to observe this theme in the poems of Naser Khosrow and Parvin Etesami with a comparative method and a descriptive-analytical approach. The results of the discussion show that the material aspect of suffering in Nasser Khosrow's thought is small and has been replaced by suffering due to the lack of thought and wisdom and spiritual suffering of man on earth due to his distance from God. Strike is not indifferent to these sufferings; but he also has a special view on the sufferings caused by political and social issues, as well as human loneliness in the new age. The turning point of the work of the two poets is suffering and ignorance due to irrationality, and the most important difference between them can be seen in this political and social dimension, which distinguishes Parvin from Nasser Khosrow in accordance with the horizon of thought and critical discourses of his time. he does.

Key Words: Suffering, Human Nature, Wisdom in Poetry, Human Emotions, Naser Khosrow, Parvin Etesami.

Citation: Aslani Rajauni, A.; Norouzi Davoodkhani, Th.; Asadollahi, Kh.; Shad Manamen, M.R. (2022). A Study of the Poetic Approach of Nasser Khosrow and Parvin Etesami to the Concept of Man. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 12 (43), 68-81. Dor: 20.1001.1.27170896.1401.12.43.5.4

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال دوازدهم، شماره چهل و سه، تابستان ۱۴۰۱، ص. ۸۱-۶۸

مقاله پژوهشی

تبیین بازنمایی مفهوم رنج در اشعار ناصر خسرو و پروین اعتصامی

عاطفه اصلانی راجعونی^۱

ثوراله نوروزی داودخانی^۲

خدابخش اسدالهی^۳

محمدرضا شاد منامن^۴

چکیده

حالات و عواطف انسانی و عوارض طبیعی و اخلاقی که آدمی را به خود دچار می‌کند از دیرباز در زمینه آثار ادبی ظهور و بروز داشته‌اند. مفهوم «رنج» از دیرباز در هیئت آثار ادبی بازنمایی شده است، اما در ادوار و اعصار گوناگون ماهیت‌های متفاوتی داشته است. رنج جسمانی و مادی امری جدا از رنج اندیشه و هر دوی اینها جدا از تعب و رنج ناشی از فقدان‌های سیاسی و اجتماعی هستند. مقاله حاضر با تبیین ماهیت رنج و جایگاه آن در ادبیات قدیم و جدید کوشیده با روش تطبیقی و رویکرد توصیفی-تحلیلی این مضمون را در اشعار ناصر خسرو و پروین اعتصامی بررسی نماید. نتایج بحث نشان می‌دهد که وجه مادی رنج در اندیشه ناصر خسرو اندک بوده و جای آن را رنج ناشی از فقدان اندیشه و خرد و رنج‌های معنوی انسان در زمین که ناشی از فاصله او با خداوند است، گرفته است. اعتصامی به این رنج‌ها بی‌اعتنا نیست، اما نگاه خاصی نیز به رنج‌های ناشی از مسائل سیاسی و اجتماعی و همچنین تنهایی انسان در عصر جدید دارد. نقطه عطف کار دو شاعر واکاوی رنج و تعب ناشی از بیخردی است و مهمترین تفاوت آنها را می‌توان در همین بعد سیاسی و اجتماعی دید که پروین را متناسب با افق اندیشه دوران و گفتمان‌های انتقادی زمانه‌اش از ناصر خسرو متمایز می‌کند.

کلیدواژه‌ها: رنج، ماهیت انسان، عواطف انسانی، ناصر خسرو، پروین اعتصامی.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران.

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران
(نویسنده مسئول) th.nourozi@gmail.com

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

۴. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران.

۱. مقدمه

شعر و ادبیات از دیرباز با احساسات و عواطف انسان گره خورده است. بیان ادبی عرصه‌ای است که می‌تواند آنچه را که در ساحات مادی و معنوی روی می‌دهد به شکلی متفاوت و با روایتی منحصر به فرد پوشش دهد. درد و رنج و تعب انسانی از جمله این عواطف است. اگر زمینه یا حوزه‌ای در علوم بخواهد مفهوم رنج را دسته‌بندی، تعریف و معرفی کند احتمالاً پزشکی مرجع مناسبی خواهد بود، اما در حوزه علوم انسانی این امر ابعاد روان‌شناختی و اجتماعی دارد. «درد» یا «رنج» در اصطلاح به معنی ناگواری‌های جسمی و روحی، مادی و معنوی‌ای است که در زندگی آدمی پیش می‌آید و معمولاً انسان در روزمره با آن مواجه می‌گردد، اما قضیه زمانی عمیقتر و نیاز آن به تحلیل علمی بیشتر می‌شود که چنین عوارضی با هویت آدمی و ماهیت اعمال و رفتار او پیوند می‌یابد و بر زندگی و روحيات و خلیات وی تأثیراتی نازدودنی می‌نهد. مفهوم درد و رنج خاستگاهی دینی نیز دارد. قرآن کریم به صراحت می‌گوید که آدمی در رنج آفریده شده است. این مصائب و رنج‌ها زمینه‌های شکوفایی و اعتلای روحی و معنوی آدمی را فراهم می‌آورد و همچنین زمینه‌ای می‌سازد تا انسان قدر انعام مادی و معنوی را بیش از پیش ارج نهد. خداوند در سوره بلد آیه ۴ می‌فرماید: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ؛ ترجمه: ما انسان را در رنج آفریدیم (و زندگی او مملو از رنج‌هاست) (قرآنی، تفسیرنور، ذیل سوره بلد، ج ۱۱: ۴۱۲). «کبد» بر وزن «فَرَس» به معنای «سختی» و بر وزن «كَتَف» به معنای جگر و درد جگر سیاه است. همچنین «كَبَاد» به معنی درد جگر است. و بیش از یکبار در قرآن نیامده است. «كَبَد السَّمَاء» که در وسط آسمان است به «کبد انسان» که در وسط بدن قرار دارد تشبیه شده است. مراد از «کبد؛ سختی» در آیه، این است که انسان را در رنج و تعب آفریدیم، زندگی او پر از مشقت و رنج است و همین رنج و تعب است که او را به کمال و ترقی سوق می‌دهد. اگر انسان در مشقت و سختی نبود برای از بین بردن آن تلاش نمی‌کرد و اگر تلاش نمی‌کرد، ابواب اسرار کائنات به رویش گشوده نمی‌شد: يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهٖ؛ ترجمه: ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد. انسان از یک طرف دارای بُعد روحانی و از طرف دیگر دارای بعد جسمانی است. آنچه از این دو باقی و جاویدان است؛ روح الهی انسان است. روح انسان، چند صباحی در این دنیا با جسم، همراه می‌شود جسم نیز و به سبب مادی بودن و تعلقات او؛ با دنیا دارای اثرات و توابع است. لذا زندگی روح با جسم در این دنیا، همراه مشقت و رنج است تا در آزمایش الهی سر بلند بیرون آیند: الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ خداوند مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۴: ۱۳۹)

با توجه به اینکه دو شاعر مورد بحث در این مقاله؛ یعنی ناصر خسرو و پروین اعتصامی هر دو به آموزه‌های دینی توجه ویژه‌ای داشته‌اند، می‌توان گفت که این صبغه دینی در باب مفهوم «رنج بشری» در شعرهای هر دو دیده می‌شود. با اذعان به دینداری هر دو شاعر و اینکه هر دو تحت تأثیر آموزه‌های قرآنی هستند در این نوشتار خواهیم دید که ناصر خسرو بیشتر از اعتصامی تحت تأثیر چنین درکی از درد و رنج قرار دارد و بیشتر به قرآن در این مورد خاص رجوع می‌کند. در این مقاله کوشش می‌گردد مفهوم، جایگاه و خاستگاه درد و رنج در اشعار ناصر خسرو و پروین اعتصامی تحلیل شود.

۱-۱. پیشینه تحقیق

جستجو در آثار تحقیقاتی دانشگاهی نشان می‌دهد که این بحث در هیچ پژوهشی در مقام موضوع پرداخته نشده، اما خود مفهوم درد و رنج در آثار ادبی دیگر به صورت انفرادی یا تطبیقی در برخی مقالات مورد توجه قرار گرفته است. در این قسمت به چند مورد اصلی اشاره می‌شود:

مصطفی گرجی و دیگران (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم درد و رنج در نگاه شاعران زن معاصر (با تأکید بر اشعار فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی)» چنین تحلیل کرده‌اند که درد و رنج به عنوان یکی از وجوه برجسته تراژیک زندگی، از جمله

مسائلی است که هر انسانی در طول حیات خود با آن مواجه بوده و یا خواهد شد. آنچه در این مقاله آمده، بررسی شعر دو شاعر برجسته زن معاصر یعنی فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی با توجه به مسئله درد و رنج و در چهار محور ماهیت‌شناسی، وجودشناسی، غایت‌شناسی و وظیفه‌شناسی درد و رنج است.

عفت نادری نژاد و دیگران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «درد و رنج در اشعار غاده‌السَّمان و فروغ فرخزاد» پرداخته‌اند. موضوع این جستار، بررسی اشعار دو شاعر تأثیرگذار معاصر یعنی فروغ فرخزاد و غاده‌السَّمان از دو ملیت مختلف (ایران و عرب)، با توجه به ماهیت، مفهوم و مصادیق مختلف درد و رنج و با تأکید بر مسئله وجودشناسی درد و رنج است. این مقاله به بررسی «درد و رنج» در نگاه این دو شاعر زن معاصر در ساحت‌های چهارگانه ماهیت‌شناسی، وجودشناسی، غایت‌شناسی و وظیفه‌شناسی درد و رنج پرداخته و علل، انواع و راه‌های گریز از درد و رنج را در ساحت وجودشناسی، تحلیل کرده است. تفاوت و تازگی پژوهش حاضر این است که برای نخستین بار بُعد سیاسی و اجتماعی رنج را در اشعار ناصر خسرو و پروین اعتصامی مورد تأکید قرار داده است.

یوسف نیک روز (۱۳۸۷) در مقاله «بررسی مفهوم عرفانی «درد» در شعر عطار»، به بررسی و تبیین مفهوم معنوی و عرفانی درد و رنج و تأثیر آن در شعر عطار پرداخته است.

چنانکه مشاهده شد، هیچ پژوهشی به صورت مستقل و مجزا به بررسی مفهوم درد و رنج در اشعار ناصر خسرو و پروین اعتصامی نپرداخته است و این پژوهش در نوع خود تازه است.

۲. بحث

۲-۱. مفهوم درد و رنج

برای ورود به بحث مصادیقی تشریح زمینه نظری حضور مفهوم درد و رنج در آثار ادبی بسیار اهمیت دارد. هر موجود زنده‌ای، رنج را تجربه کرده و می‌کند. انسان نیز از این قاعده مستثنی نیست و نخواهد بود. اگر تحمل نکنیم، بدون هیچ تردیدی رنج‌ها بیشتر می‌شود، در نتیجه سختی بعد از سختی انسان را فرا می‌گیرد و مشکلات بیشتری به وجود می‌آید و چیزی به نام موفقیت و پیشرفت وجود نخواهد داشت. رنج، حالتی ناخوشایند و آزاردهنده است که در از دست دادن چیزی و یا در به دست آوردن چیزی ایجاد می‌شود و در هر دو حالت بازخورد روانی دارد و در این بازخورد، ممکن است پیشرفت یا پسرفت حاصل شود. همچنین باید دانست که انسان، یا در جهت کسب لذت‌هاست و یا در جهت فرار از رنج‌ها، اما قاعده‌ای وجود دارد که به وسیله به کارگیری آن می‌توان رنج‌ها را مدیریت کرد. ما معمولاً به جای تدبیر در برابر رنج‌ها، از آنها فرار می‌کنیم و حاضر نیستیم درد را بپذیریم. اگر کمی دقت کنیم، خواهیم دید که رنج، با تمامی لحظات زندگی ما گره خورده است تا جایی که ما حتی برای خوردن غذا هم رنجی هر چند کم، را تحمل می‌کنیم. البته تحمل این گونه رنج‌ها یا از سر اجبار است و یا اینکه درک لذت بالایی منتظرمان است. این درک و دریافت هم در حوزه اعتقادات عامه مردم جای دارد و هم در آموزه‌های ادیان بدان اشاره شده است. در آموزه‌ها و تفاسیر قرآنی آورده شده، این که سختی و دشواری در زندگی انسان باشد، انسان از آغاز زندگی حتی از آن لحظه‌ای که نطفه او در قرارگاه رحم واقع می‌شود، مراحل زیادی از مشکلات و درد و رنج‌ها را طی می‌کند تا متولد شود، و بعد از تولد در دوران طفولیت، و سپس جوانی، و از همه مشکل‌تر دوران پیری، مواجه به انواع مشقت‌ها و رنج‌هاست، و این است طبیعت زندگی دنیا، و انتظار غیر آن داشتن اشتباه است و این معنای آیه است که انسان را در سختی و دشواری آفریدیم (قرآنی، تفسیر نور، ذیل سوره بلد، ج ۱۱: ۴۱۲). البته این لازمه عالم مادی و جسم مادی است که این نوع مشقت‌ها را با خود حمل کند و از آن جا که در آخرت وعده جبران مشقت‌ها داده شده؛ لذا نمی‌توان اینها را خارج از دایره عدالت خداوند دانست. البته باید در نظر داشت که منظور سختی و مشکل آن حالت معنوی و عرفانی است، به این معنا که انجام امور دینی سخت است و انسان برای رستگاری باید به آنها عمل کند. اصل مهم دیگر در

این موضوع، مطرح شدن بحث آخرت، معاد و مرگ است. در واقع یکی از دردها و رنجهایی که کماکان آدمی با آن دست و پنجه نرم می‌کند و در گروهی از افراد همیشه همراه است، ترس از مرگ و قیامت است. هر سه مورد فوق، منظور آیه است؛ یعنی انسان در سختی و مشکل است هم در زندگی این دنیا، هم در انجام فرائض دینی و هم در مسائل پیرامون آخرت. این احتمال جامع را برخی از مفسران اختیار کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۶۶).

اما بر اساس معنای دوم تفسیر آیه کاملاً متفاوت شده و معنای متفاوتی نیز پیدا می‌کند؛ یعنی آیه ویژگی مثبتی از انسان‌ها را بیان می‌فرماید؛ زیرا تمام حیوانات به صورت چهار دست و پا راه می‌روند و تنها انسان است که بر روی دو پا راه می‌رود (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۵۰۲). این صفت راه رفتن بر روی دو پا، موجب راست‌قامتی انسان است. بر اساس این معنا ترجمه آیه این‌گونه می‌شود: «همانا ما انسان را در حالی که راست قامت است، آفریدیم» البته معنای اول معروف‌تر و مشهورتر بوده و نظر بیشتر مفسران همین است، اما درد و رنج تنها در این افق کلی یا با نگاه صرفاً دینی قابل تبیین نیست. یکی از راههای اصلی مواجهه معرفتی با آن و یافتن سرشت آن و احیاناً مقابله با آن علت‌شناسی آن است، یا اینکه بدانیم این درد و رنج از چه حوزه و زمینه‌ای نشأت گرفته است. یکی از مهمترین عوامل به‌وجود آورنده درد و رنج، جدا از معرفت دینی به آن، وجه اجتماعی و سیاسی آن است. اگر خاستگاه دینی در اشعار ناصر خسرو غلبه بیشتری دارد تبیین علل درد و رنج در اشعار اعتصامی از سرچشمه امور اجتماعی و سیاسی بیشتر آب می‌خورد. از آن زمان که انسان به کره خاکی پا نهاد، درد و رنج، همراه با او گستره جهان را پیمود. در زندگی انسان، درد و رنج امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد و بشر هر آن چیزی را که موجب گریز و رهایی او از درد و رنج شود ارج می‌نهد. رنج، واقعیتی عینی و گریزناپذیر است. از این روست که اندیشمندان و متفکران به‌ویژه بزرگان دین به جستجو درباره ماهیت درد و رنج، علل و عوامل و راههای رهایی از آن اهتمام ورزیده‌اند (گرچی، ۱۳۸۸: ۱۹).

آلام بشر در چارچوب خاصی قابل حصر نیست و بشر همواره در دردی جانگداز در تدارک تقلیل مرارت‌ها است. وجود انواع درد و رنج، عوامل پیدایی آن و رویکرد انسان در برابر چنین آلامی جزو دغدغه‌هایی است که شاعران در سراسر آثار خود با آن دست به‌گریبان بوده‌اند. در این میان، نسبت دردهای شخصی که بیشتر ناشی از احساسات و عواطف نفسانی؛ چون عشق و تنهایی است نسبت به دردهای آحاد مردم، عموماً بسیار ناچیز و مربوط به دوران خاصی از زندگی شاعران است. حتی در نمونه‌های این چنینی نیز می‌توان روح مشترک دردهای بشر را مشاهده کرد.

۱-۱-۲. مقایسه مفهوم درد و رنج در اشعار ناصر خسرو و پروین اعتصامی

ناصر خسرو حکیم خرد و اندیشه و ایمان است. او کسی است که «شعر را به اعتقادات دینی، کلامی و الاهیاتی خود پیوند زد و از مدیحه سرایی رایج و غالب در دوران خویش فاصله گرفت. آثار ناصر خسرو اعم از شعر و نثر و جهان‌بینی حاکم بر آن از یک سو و تأثیر آن بر اندیشمندان و مخاطبان در طول تاریخ از دیگر سو، نشان می‌دهد که وی نقش ارزنده‌ای در ادبیات جهانی و احیای فرهنگ بشری ایفا کرده است. مخصوصاً اشعار او را باید از متون عالی ادبی محسوب داشت که با فهم طبیعی ادراک می‌شود طوری که می‌توان گفت با توجه به نظریه انطباق روند انطباق، سیال و روان و خودجوش است. بدیهی است که ارزش متونی که فهم آنها به صورت طبیعی است بیشتر از متونی است که فهم آنها مصنوعی است (گرچی، ۱۳۸۸: ۱۹) و خوشبختانه از این لحاظ هم دیوان ناصر خسرو و هم سروده‌های پروین اعتصامی بسیار مهم است (شمیسا، ۱۳۷۸: ۳۰۲-۳۰۱).

یکی از مسائلی که ناصر خسرو به آن توجه داشته مفهوم درد و رنج انسانی است، اما علل و انگیزه‌های آن است که ما را به ماهیت اصلی و اساسی آن رهنمون می‌شود. وجود رنج و سختی در زندگی آدمیان به گونه‌ای مشهود و مأنوس است که هر

انسانی در مسیر زندگی خویش مصادیقی از آن را از طریق ادراک حسی و حتی علم حضوری درمی‌یابد و گریزی از آن ندارد. امروزه، موضوع رنج از ادبیات ناخوانده نیست، بلکه در فرهنگ همه مردم مقوله تعریف شده است. ولی آنچه برخی از انسان‌ها را در مقابل آن سرگشته و متحیر نموده است حقیقت رنج، هستی، چیستی و چرایی و فایده آن در زندگی است. اما رنجی که حکیم شاعر از آن سخن می‌گوید امری منبسط و البته مبتنی و موازی با آموزه‌های قرآنی است. اگر قرآن وعده می‌دهد که «انَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» پس کار حکیم شاعر مستحکم نمودن این آموزه امیدوارکننده الهی است:

چون داد نوید رنج و دشواری آراسته باش مر خرامش را
(دیوان، ۱۳۷۷: ۱۹)

او پیش از هر چیز رنج خویش را در معرض قضاوت می‌نهد تا رنج دیگران بر آنان آسان بنماید. چنانکه در یکی از قصاید خود از درد و رنج نهفته درون خود چنین فراقینی می‌کند:

در بلخ ایمنند ز هر شری می‌خوار و دزد و لوطی و زن‌باره
ور دوستار آل رسولی تو چون من ز خان و مان شوی آواره
(دیوان، ۱۳۷۷: ۳۸۶)

می‌توان گفت که بیشترین درد و رنج‌های ناصر خسرو در بئالاشکوی‌ها و شکوایه‌های او مندرج و منعکس است و شکوایه‌های او را با توجه به اشعارش به چهار طبقه می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. شکوایه‌های فلسفی؛ نظیر: شکایت از دستگاه آفرینش، گردش آسمان، ناسازگاری بخت، نابرابری‌های مقدر و ناپیدایی غایات امور و....
۲. شکوایه‌های سیاسی؛ نظیر: شکوه از حاکمان و مدیران سیاسی.
۳. شکوایه‌های اجتماعی؛ نظیر: شکایت از نابرابری‌های اجتماعی، نادانی و فساد اخلاق عوام و...
۴. شکوایه‌های شخصی؛ نظیر: شکوه از ضعف جسمانی، پریشان‌حالی، بیماری، خواری و بی‌کسی، تنهایی، ناداری و از این قبیل و... (سرامی، ۱۳۷۵، ذیل بئالاشکوی)

البته به نظر می‌رسد شکوایه‌ها و بئالاشکوی‌های ناصر خسرو تفاوت آشکاری با دیگر شاعران پیش از خود و معاصران خود دارد و آن اینکه: محتوای شکوه‌های بیشتر شاعران، ناشی از دردهای روزمرگی است، حال آنکه در ناصر خسرو با توجه به تعهد و مسئولیتش، با دیگران متفاوت است؛ زیرا درد و اندوه او فارغ از هرگونه روزمرگی است. درد او درد جمعی را شامل می‌شود، نه درد فردی و شخصی را، لذا «من» شاعر، در اغلب شکوایه‌ها، محور اصلی بحث است و درون‌مایه غالب در این گونه اشعار، حول مصائبی که بر سر من آمده است، یا من از آنها باخبر است می‌چرخد و از این لحاظ، من‌های مطرح در اشعار ناصر خسرو با من‌های مطرح در شعر پروین اعتصامی از درون‌مایه‌ای مشابه برخوردارند و لذا من مطرح در اشعار آنان من تیپیکال یا من نوعی است.

پس از بیداری ناصر خسرو از خواب چهل ساله در موطن خود خراسان بزرگ از سوی دوگروه مورد آزار و اذیت و درد و رنج واقع شده است: ۱. دستگاه حاکم، ۲. عوام جاهل. همین آزار و اذیت‌ها سبب می‌شود تا ناصر خسرو به ترک یار و دیار گفته، به درهٔ یمگان (روستایی در بدخشان در افغانستان) پناه ببرد. و به قول خود پانزده سال در این درهٔ زندانی گردد. و در همین دوره است که ناله‌های حزین و گاه کوبندهٔ او پس از سال‌ها به گوش می‌رسد. از آنجا که نوستالژی ادبی نشان دهندهٔ تنهایی و دگراندیشی خالق آثار ادبی است، و چون جامعه را موافق و همراه اندیشه‌های خود نمی‌بیند، نوعی ستیز با افکار در خود می‌یابد و چاره را در این می‌بیند که آرام آرام به گوشه‌ای بخزد و به دور از هیاهوی جامعه زندگی کند و هم بتواند

آتشفشان خشم و اندوه خود را با شکوه‌ها و شکایت‌ها آرام نماید. البته این نکته نیز قابل یادآوری است که، ناصر خسرو پیش از آنکه تغییر روش دهد، از محترمان دربار سلجوقیان به شمار می‌آمد و در زندگی از رفاه تمام برخوردار بود. او در زمانه‌ای می‌زیست که ظلم و فساد و تبعیض و جهل، بیداد می‌کرد. در همین جامعه اندیشیدن و خردورزی گناهی بزرگ می‌شد. خردمندان دیندار و دین‌باور به جرم اندیشه‌ورزیشان ذلیل و زیون مثنی احمق مقلد از گروهی سردمدار رند قلاش بودند. در چنین جامعه‌ای آن که در برابر زشتی‌ها و ناراستی‌ها و بدعت‌ها ایستاده است، به انزوا و گوشه‌گیری و تبعید و آزار محکوم خواهد شد، و آن که آشکارا به فسق مشغول و مشهور خواهد بود، در کمال امنیت و آسودگی و احترام به حیات فردی و اجتماعی خود ادامه می‌داد. ناصر خسرو چون یارای مقاومت در برابر جهل و نادانی و تعصب پوشالی و نابخردانه علمای وابسته به دولت را نداشت، عزلت و دوری از وطن را برگزید و از دردها و رنج‌های نهفته در درون خود سخن به میان آورد که نمونه‌ای از درد ورنجهای او را در زیر می‌توان خلاصه کرد:

آنچه امروزه تحت عنوان نوستالژی می‌شناسیم یکی از درونمایه‌های اساسی و انگیزشی در تبیین مفهوم رنج در اشعار ناصر خسرو و تا حدی هم اشعار پروین اعتصامی است. غم غربت یکی از نوستالژی‌های رایج در شعر ناصر خسرو قبادیانی است که دارای انواع و رویکردهای گوناگونی است که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: یکی از مهمترین نموده‌های این امر غربت مکانی است که منظور از مکان، زادگاه ناصر خسرو است. ناصر خسرو به خاطر رهایی از آزار و اذیت کینه‌توزان، حسودان و متعصبان دینی و حکام جور مجبور به جلای زادگاه خود گردید و در دره یمگان سکنی گزید تا در میان کوهساران لختی از آزار دشمنان خود در امان بماند. در همین دره بود که باد خراسانی را مورد خطاب قرار می‌داد و این‌گونه درد دل می‌کرد:

بگذر ای باد دل افروز خراسانی بریکی مانده به یمگان دره زندانی
 اندرین تنگی بی راحت بنشسته خالی از نعمت وز ضیعت و دهقانی
 دل پر اندوه تر از نار پر از دانه تن گدازنده تر از نال زمستانی
 گشته چون برگ خزانی ز غم غربت آن رخ روشن چون لاله نعمانی
 بهنه جویان و جز این هیچ بهانه نه که تو بد مذهبی و دشمن یارانی
 (دیوان، ۱۳۷۷: ۹۹)

ناصر خسرو از جمله شاعرانی است که شعر را وسیله‌ای برای القای باورهای خود و در جهت خدمت به جامعه به کار گرفت. و هرگز بدان کسب ارتزاق نکرد و به قصد تملق زبان به ستایش کسی نگشود. لذا به عقیده او شعر «فوران و خروش جان‌هایی است که همانند آتشفشان به خروش می‌آید و گدازه‌های خود را بر سر کسانی که بر آنان غضب دارد، می‌ریزد و به کمک آن بر ستمگران و جباران می‌تازد و بیدارگر ملت هاست» (ناجی، بیتا: ۱۹۱).

ناصر خسرو در شعر خود به گونه‌ای به غربت انسان در دنیا هم اشاره دارد و انسان را در نظام هستی غریب و تنها می‌داند:

این جهان ای پسر اکنون به مثل خانه تست زانت می‌ناید خوش رفت از اینجا به شتاب
 به غریبیت همی خواند از این خانه خدای آن‌که بسرشت چنین شخص ترا ز آب و تراب
 (دیوان، ۱۳۷۷: ۱۸۷)

اقامت در دره یمگان پیوسته خاطرات تلخ و شیرینی را در ذهن او باقی می‌گذارد، گر چه به سبب اقامت اجباری او در آنجا باعث شد آثار گرانسنگ و وزینی خلق کند، اما جگر وی را سوزاند و این‌گونه از سوز درون خود فریاد بر می‌آورد:

آزرده کرد کژدم غربت جگر مرا گویی زبون نیافت به گیتی مگر مرا
 درحال خویشتن چو همی ژرف بنگرم صفرا همی بر آید از انده به سر مرا
 گویم: چرا نشانه تیر زمانه کرد چرخ بلند جاهل بیدادگر مرا
 (دیوان، ۱۳۷۷: ۱۱)

اما احساس غربت ناصر خسرو تنها به غربت او در یمگان خلاصه نمی‌شود، بلکه گاهی در میان هموطنان خود احساس غربت می‌کند. از مصادیق دیگر رنج نزد حکیم خراسان احساس غربت نسبت به هم‌میهنان و هم‌نوعان است که منظور از این نوع غربت آن است که اگر چه فرد در میان جامعه و هم‌میهنان خود زیست می‌کند، اما در درون خود نوعی ناهماهنگی و تعارض احساس می‌کند و همین تعارض‌ها و ناهماهنگی‌ها موجب خشم و اندوه و تمرد بر اصول و هنجارهای حاکم بر جامعه می‌گردد. و لذا این احساسات نوعی انفعال را در وجودش بر می‌انگیزاند و او را به خاطرات عالم گذشته و یادمان‌های سپری شده سوق می‌دهد تا این‌گونه اندکی از درد و رنج خود بکاهد. در این رویکرد اشعار ناصر خسرو، اشعار زهاوی شاعر عرب را به ذهن تداعی می‌کند که در شعرش از زادگاه خود با نیکنمایی یاد نمی‌کند و آن را جایگاه نادانان و سبک مغزان می‌داند و آنجا را دار الهوان و سرای خواری و پستی می‌داند. وی در چکامه «انا غریبان ههنا» ما اینجا غریبیم همانند ناصر خسرو به بیان غربت و تنهایی خود در زادگاهش می‌پردازد (یداللهی و رضاپور، ۱۰۲۱). چنانکه ناصر خسرو در ابیاتی سوز درون خود را از مردم زمانه و حاکمانش این گونه بیان می‌کند:

مرا دونان ز خان و مان براندند گروهی از نماز خویش ساهون
 بلا روید نبات اندر زمینی که اهلش قوم هامان اند و هارون
 خراسان جای دونان گشت، گنجد به یک خانه درون آزاده با دون؟
 نداند حال و کار من جز آنکس که دونانش کنند از خانه بیرون
 (دیوان، ۱۳۷۷: ۱۳۹)

پیداست که هدف ناصر خسرو از مطرح کردن درد و رنج و شکوه و شکایت، فقط بث الشکوی، شرح احوال یا ذکر مصیبت نیست، بلکه او با زبان نزدیک به زبان روایت، با تصویر کردن موقعیت‌های دشوار و ناگزیر زندگی و توصیف مصائب و آلامی که در گردنه‌های سخت و مراحل گوناگون حیات انسان برای او پیش می‌آید، اوضاع را برای تبیین هدف و منظور اصلی خود از شعر که یاد دادن نکته‌ای اخلاقی یا مذهبی و نیز تبلیغ سبک زندگی دلخواهش است آماده می‌کند. به شاعران مداح که ارزش اشعار او را درک نمی‌کنند چنین خطاب می‌کند:

ای شعر فروشان خراسان بشناسید این ژرف سخن‌های مرا گر شعرا بید
 برحکمت میری زچه یابید چو از حرص فتنه غزل و عاشق مدح امرابید
 (دیوان، ۱۳۷۷: ۴۷۷)

حکایت و زبان روایی در ادب تعلیمی جایگاه بلندی دارد و از دیر باز بزرگان ادب تعلیمی نظیر سنایی، مولوی، سعدی و... در آموختن و نصیحتگری از زبان روایی و حکایت‌های کوتاه و بلند و آموزه‌ها و عبرت‌های نهفته در آن حکایات سود جست‌ه‌اند. اگر چه ناصر خسرو برای آموزش و یاد دادن کمتر دور و بر حکایتگری گشته است، اما در عوض تجربه‌های شخصی و اتفاقات زندگی خود را به وجه تمثیلی و با زبانی انتقادی و لحنی عتاب آمیز و پرخاشگر، پیش روی مخاطب قرار می‌دهد تا نکاتی از دقایق زندگی و جهان و دین را به او یاد دهد. لذا اگرچه ناصر خسرو از حبس، پیری، علما و زعمای

عصر و تنهایی‌های خود می‌نالد، اما از تمامی این سخنان نردبانی می‌سازد که او را پله پله تا مقصد و منظور اصلی شعر متعهدش، یعنی تبلیغ تفکر خود و اندرزدهی به عامه مردم برساند. قصیده زیر نمونه‌ای از اشعار متعهدانه اوست:

دل ز افتعال اهل زمانه ملا شدم	زیشان به قول و فعل ازیرا جدا شدم
تا همچو زید و عمرو مرا کور بود دل	عیبم نکرد هیچ کسی هرکجا شدم
وز رنج روزگار چو جانم ستوه گشت	یک چند با ثنا به در پادشا شدم
گفتم مگر که داد بیابم ز دیو دهر	چون بنگریستم ز عنا در بلا شدم
صد بندگی شاه ببايست كردنم	از بهر یک امید کزو می روا شدم
جز درد ورنج چیز نیامد به حاصلم	زان کس که سوی او به امید شفا شدم

(دیوان، ۱۳۷۷: ۱۳۸)

غربت روحانی عنصر مشترک رنج‌خیز در اشعار ناصر خسرو و پروین اعتصامی است. مراد از غربت روحانی، میل و کشش و شور و اشتیاق انسان به آفرینش دنیای خیالی در ذهن است. که این نوع اندیشه‌ورزی در تاریخ حکمت و فلسفه مخصوصاً در نزد حکمایی چون افلاطون مسبوق به سابقه است. همان دنیا و جامعه ایده‌آلی که نظیر آن را در دنیای ظاهری کمتر می‌توان سراغ گرفت، در اشعار ناصر خسرو نیز به تصویر کشیده شده است. دنیایی عاری از هرگونه ظلم و ستم، تجاوز به حقوق، استبداد و سرشار از آزادی و آزاد اندیشی. غربت روحانی در واقع بیان‌کننده میل و اشتیاق فراوان شاعر به محقق شدن همان مدینه فاضله‌ای است که قرن‌ها بشر در آرزوی دست یافتن به آن است، اما چون در دنیای واقعی امکان شکل‌گیری آن کمتر است، شاعر آن را در دنیای ادب به تصویر می‌کشد. در حقیقت غربت روحانی همان حالتی است که انسان در آن از عالم واقعی بریده می‌شود و آمال و آرزوها را در جهانی از جنس خیال ترسیم می‌کند. این احساس غربت غالباً ریشه در دین و موضوعات اعتقادی جوامع و ملت‌ها دارد. این احساس را به طور روشن و برجسته می‌توان در اندیشه‌های شاعران زهد پیشه مشاهده کرد که در واقع نوعی بریدگی از متاع دنیا و نعمت‌های فریبنده آن را به مخاطبان توصیه می‌کند و از جهانی ماندگار و زندگی ابدی و جاودانی سخن به میان می‌آورند.

غربت روحانی در شعر ناصر خسرو به چشم می‌خورد و بارها در شعرش تکرار شده است. آنجا که شاعر از غربت و گرفتار شدن روح در زندان جسم، سخن به میان می‌آورد و روح را مانند اسیری دربند می‌داند که در آرزوی رهایی از زندان است. این نوع غربت، بیشتر رنگ فلسفی به خود می‌گیرد و نشان‌دهنده نوع نگرش شاعر به جدال سخت میان مرگ و زندگی، یا همان فنا و بقاست که آمیخته به اندیشه‌های فلسفی ناصر خسرو است. این گونه تفکر حکایت از شعر زاهدانه وی می‌کند و از اینجاست که شاعر زهد پیشه با متصوفه پیوندهای عمیق فکری ایجاد می‌کند و شکی نیست که شعر زهد مراتب و مراحل را برای عجبین شدن و امتزاج و اختلاط با این شیوه طی کرده است تا به این مفهوم در نزد صوفیه رسیده است. این همان چیزی است که متصوفان از آن به غربت روح در جسم یاد می‌کنند که گرفتار دنیای خاکی و تخته بند تن شده و هر لحظه میل آزادی از این قفس و تخته بند را دارد (ر.ک. اشرف علی، ۲۰۰۲: ۴۵).

ناصر خسرو درباره این غربت روحانی می‌گوید:

زندان جان تست تن ای نادان	تیمار کار او چه کنی چندین؟
تئین تست تنت حذر کن زو	زیرا بخورد خواهد این تئین
بنگر که چیست بسته در این زندان	زنده و روان به چیست چنین این طین

(دیوان، ۱۳۷۷: ۸۹)

پروین نیز تصویری از چنین رنجی دارد که تباهی و بی فرجامی کار خود را چاشنی آن می‌کند:

هزاران دانه افشاندم و یک گل زان میان نشکفت به شورستان تبه کردیم رنج باغبانی را

(دیوان، ۱۳۷۱: ۲۶۹)

پروین اعتصامی به اعتبار برخی مضامین و مؤلفه‌های دینی و جهان‌بینی الاهیاتی در زمینه و افق کلی با ناصر خسرو در باب رنج و آلام بشری هم‌نوا است، اما تفاوت‌هایی نیز در کار این دو در این مورد خاص دیده می‌شود. پروین بینشی دارد که برخی از رنجها و آلام بشری را هرچند در جهت تقدیر می‌بیند، اما کاهلی و سهل‌انگاری آدمی و عدم درایت وی را نیز در کثرت این آلام دخیل می‌داند:

طائر جان را چه کنی لاشخوار	نزد کلاغش چه نشانی؟ هماست
کاهلی‌ات خسته و رنجور کرد	زیرا درد تو دردیست که کارش دواست
جهل بلندی نپسندد، چه است	عجب سلامت نپذیرد، بلاست
آنچه که دوران نخرد یکدلیست	آنچه که ایام ندارد وفاست
دزد شد این شحنه بی نام و ننگ	دزد کی از دزد کند بازخواست
نزد تو چون سرد شود؟ آتش است	از تو چرا درگذرد؟ ازدهاست
وقت گرانمایه و عمر عزیز	طعمه سال و مه و صبح و مساست
از چه همی کاهدمان روز و شب	گر که نه ما گندم و چرخ آسیاست

(دیوان، ۱۳۷۱: ۷۷)

پروین اعتصامی طراح آرمانشهری است بسیار زیبا که رنج و شکنج به آن راه ندارد. آرمانشهری که همه مردم آن جز راستی راه دیگری نمی‌جویند. پروین نیز همچون بسیاری از حکمای افلاطونی و نوافلاطونی عامل اساسی رنج و درد را در بی‌دانشی و جهل افراد می‌داند و برای رهایی از آن همه را به کسب علم و دانش و صنعت تشویق می‌کند:

چه حله‌ای است گرانتر ز حلیت دانش	چه دیب‌ایست نکوتر ز دیب‌ه عرفان
کسی است زنده که از فضل، جامه‌ای پوشد	نه آنکه هیچ نیرزد، اگر شود عریان
نه بانوست که خود را بزرگ می‌شمرد	به گوشواره و طوق و به یاره مرجان
چو آب و رنگ فضیلت به چهره نیست	چه سود ز رنگ جامه زربفت و زیور رخشان
برای گردن و دست زن نکو، پروین	سزاست گوهر دانش نه گوهر الوان

(دیوان، ۱۳۷۱: ۷۷)

او قبل از هر چیز شاعر تربیت و اخلاق است، اما تربیت و اخلاق او مبتنی بر اندیشه عرفانی است، لذا نمی‌تواند چشمان تیزبین خود را بر پلشتی‌ها و نابسامانی‌ها ببندد و با دیدن همه ناملایمات و فقر و بیچارگی یتیمان، بیوه زنان و ستم‌دیدگان سکوت و خموشی اختیار کند. پروین علی‌رغم اینکه از درد و رنج فردی و خصوصی جانکاه (ازدواج ناموفق) رنج می‌برد، هرگز مثل بسیاری از زنان متجدد ایرانی و برخلاف آرای مکتب فمینیستی که زنان را تشویق می‌کنند تا از لداید جسمی و غرایز جنسی و اروتیکی خود بی‌پرده و بی‌پروا سخن بگویند، از این غرایز جنسی و شکست در زندگی مشترک سخن به میان نیاورد و سکوت اختیار کرد، اما سکوتی که بسیار معنادار و از هر اعتراضی رساتر بود. این نمونه نوعی زن ایرانی و چه بسا که می‌توان گفت نمونه نوعی (تیبیکال) زن شرقی درباره ازدواج و شکست در زندگی زناشویی فقط سه بیت بر زبان جاری کرده است:

ای گل تو ز جمعیت گلزار چه دیدی جز سرزنش و بدسری خار چه دیدی؟
 ای لعل دل افروز، تو با این همه پرتو جز مشتری سفله به بازار چه دیدی؟
 رفتی به چمن، لیک قفس گشت نصیبت غیر از قفس ای مرغ گرفتار چه دیدی؟
 (دیوان، ۱۳۷۱: ۳۶۴)

شمیسا به نقل از بهار می نویسد: «ذهن خلاق و معنی آفرین پروین آنگاه که از قطره سخن به میان می آورد از «پیاله، چشمه، رود، دریا و جوی و جر» نیز سخن ساز می کند و نیز از «رگ و شریان» که خاستگاه هر دو آنهاست. با این وصف گویی شعر او «شبهه عودی است که در روز خلقت به دست خدا ساخته شد. زه آن از طره حوریان است. با روشنایی و نور خدا به صدا درآمده و صدای آن رهنمای کسانی است که گمراه و سرگردانند. ناله و حزن آن کمک به بیچارگان (همچون اشعار زیر که ناله و بینوایی اشک چشم یتیم را به نمایش می گذارد) است. اگر خوب نواخته شود به عشق افزوده و از ظلم و جور می کاهد. صدای آن صدای خداست و کسی که به آن گوش فرا دهد به خدا گوش داده است. بسا کسان که به جهت مقاصد خودپسندانه آن را به نواخت نادرست بی حرمت ساخته اند. ناساز نواختنش موجب هرج و مرج و مجادله و اختلاف است. استادی که می تواند درست و کامل بنوازدش کسی است که می تواند صدای جاویدان عشق جهانی و آرامش آدمی زاده را بیافریند» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۰۴).

در ابیات زیر بازنمایی رنج، آشکارا بُعدی سیاسی و اجتماعی پیدا می کند. گرچه سخنان قطره اول درست می نماید، اما پاسخ قطره دوم در کمال ایجاز بسیار پر معنی است، اینکه دست شاه کجا و پای کارگر و تجانس خون آنها با یکدیگر کجا؟! گر سنجیتی بین قطرات منظور باشد میان خون خارکن و رنجبر و اشک یتیم تواند بود.

به خنده گفت: میان من و تو فرق بسی است تویی ز دست شهی، من ز پای کارگری
 برای همرهی و اتحاد هم با چو منی خوش است اشک یتیمی و خون رنجبری
 (دیوان، ۱۳۷۱: ۷۹)

در سوی مقابل ناصر خسرو نیز مانند پروین درد تحقیق دارد. در نظر وی یافتن حقیقت فراتر از گفته ها و شنوده هاست و باید آن را به تحقیق تصریح داشت و قدم در این مسیر نهادن با رنجه گشتن قرین و بایسته است:

کز دیده بر شنوده گوا باید ورنی همیت رنجه کند سودا
 (دیوان، ۱۳۷۷: ۳۲)

ناصر خسرو در بسیاری از اشعار خود رنج آدمی را صورت بندی نظری می کند و مبانی و علل آن را شرح می دهد و تلاش می کند از این رنج یک پدیده قابل درک بسازد:

ای طلبکار طربها، مر طرب را غمروار چند جویی در سرای رنج و تیمار و تعب؟
 در هزیمت چون زنی بوق ار به جایستت خرد؟ ورنه ای مجنون چرا می پای کوبی در سرب؟
 شاد کی باشد در این زندان تاری هوشمند یاد چون آید سرود آن را که تن داردش تب؟
 (دیوان، ۱۳۷۷: ۳۹)

در ادامه همین شعر او مقایسه ای میان خودش و نحله های فکری دیگر راه می اندازد و نشان می دهد که در نقش کسی که بویی از رنج نبرده و فقط زبان به نصیحت دیگران گشوده ظاهر نمی شود:

می فروش اندر خرابات ایمن است امروز و من پیش محراب اندرم با ترس و با بیم و هرب
 عز و ناز و ایمنی دنیا بسی دیدم، کنون رنج و بیم و سختی اندر دین ببینم یک ندب

ایمنی و بیم دنیا همبر یک دیگرند ریگ آموی است بیم و ایمنی رود فرب
چون نخواهد ماند راحت آن چه باشد جز که رنج؟ چون نیارد بر درخت از بن چه باشد جز حطب؟
(دیوان، ۱۳۷۷: ۹۰)

بنابراین علاوه بر علل مادی، مسائلی مانند مقدرات است که در شعر هر دو دیده می‌شود و گاه زمینه‌های رنج را بر می‌سازد. پرسش از مقدرات یکی از مسائل اصلی و مشترک میان شعر دو شاعر مورد بحث است. آیا انسان در تعیین سرنوشت خویش حق دارد یا اینکه سرنوشت او از قبل تعیین شده است؟ و یا به سطح تلاش خود ما بستگی دارد؟ آیا سرنوشت درست است، و قرآن بدان اشاره کرده است؟ اگر خداوند قسمت و سرنوشت هر کس را مقدر و مشخص کرده، پس چرا باید دعا کنیم؟ و یا اگر تلاش ما مؤثر است پس نقش دعا در این میان چیست؟ درماندگی انسان در برابر تقدیر و سرنوشت از دیگر مواردی است که در شعر شاعران مورد بحث از آن به تقدیر مشترک یاد می‌شود. تقدیری که به ناچار، روح بشر را در پنجه‌آلام و مصائب، گرفتار می‌کند و استخوان‌های آنها آجر بنای زندگی دردآلود بشر را در کره‌خاکی و پس از هبوط از بهشت، تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر انسان‌ها فقط وقتی یکدیگر را از نظر روحی دوست می‌دارند که از غمی یگانه رنج برده باشند و زمانی دراز، دوشادوش یکدیگر در زیر یوغ اندوهی یگانه، سنگلاخی درشت را شخم کرده باشند. آنگاه یکدیگر را می‌شناسند و با یکدیگر در رنج مشترکی که دارند همدل و همدرد می‌شوند و بر یکدیگر شفقت می‌آورند و به یکدیگر عشق می‌ورزند؛ زیرا عاشق شدن همانا شفقت داشتن است و اگر بدن‌ها با لذت اتحاد می‌یابند، روح‌ها با دردها متحد و یگانه می‌شوند. ناصر خسرو در قصیده مشهوری به وجه تقدیری شرّ و رنج اشاره دقیقی دارد:

بد به سوی بد گراید نیک با نیک آرمد این مر آن را جفت نی و آن مر این را یار نیست
مرد دانا بد رشید و چرخ نادان بد کنش نزد یکدیگر هگرز این هر دو را بازار نیست
نیک را بد دارد و بد را نکو از بهر آنک بر ستاره سعد و نحس اندر فلک مسمار نیست
نیست هشیار این فلک، رنجه بدین گشتم ازو رنج بیند هوشیار از مرد کو هشیار نیست
نیک و بد بنیوش و بر سنجش به معیار خرد کز خرد برتر بدو جهان سوی من معیار نیست
مشک با نادان مبهوی و خممر نادانان مخور کاندرا این عالم ز جاهل صعبرت خمار نیست
مردمی ورز و هگرز آزار آزاده مجوی مردم آن را دان کزو آزاده را آزار نیست
این جهان راه است و ما راهی و مرکب خوی ماست رنجه گردد هر که از ما مرکبش رهوار نیست
این جهان را سفله‌دان، بسیار او اندک شمر گرچه بسیار است داده سفله آن بسیار نیست
هر چه داد امروز فردا باز خواهد بی‌گمان گر نخواهی رنج تن با چیز اویت کار نیست
از درخت باردارش باز نشناسی ز دور چون فراز آبی بدو در زیر برگش بار نیست
(دیوان، ۱۳۷۷: ۸۵)

با این حال هر دو شاعر به بن مایه‌های دینی مسئله تقدیر و نقش آن در رنج آدمی واقفند. اندیشه اسلامی بر محور توحید شکل گرفته است. توحید به معنای باور به وحدت در اموری، چون الوهیت، ربوبیت، توحید در عبادت، توحید در ذات و صفات الهی و مانند آن، اسلام را از دیگر شرایع و ادیان متمایز ساخته است. همه پیامبران دعوت به توحید داشته و هرگونه شرک را در هر مرتبه و درجه‌ای نفی و با آن مقابله و مبارزه کردند. به سخن دیگر، در علل‌ها می‌باید علل طولی را به خدایی رساند که علت علت‌هاست و نباید برای هیچ چیزی تأثیر استقلالی قائل شد؛ چرا که همه چیز در ذات و اثر وابسته تمام به علت علت‌ها یعنی خدا هستند. پس اگر آتش دارای خاصیت سوزندگی است و آن را از لوازم ذات آتش بدانیم، ولی تا مشیت الهی و اراده و اذن خداوندی نباشد این اثر و تأثیر نخواهد بود. پروین ریشه‌های رنج را در جهل و بی‌تدبیری می‌داند:

خرلنگ تو ز بس بار کشیدن مرد
چه بری رنج پی وصله پالانش
گر که آبادی این دهکده می‌خواهی
باید آباد کنی خانه دهقانش
پر این مرغ سعادت تو چنان بستی
که گرفتند و فکندند به زندانش
تن بدخواه ز تو لقمه همی خواهد
چه همی یاد دهی حکمت لقمانش
پست‌اندیشه بزرگی نکند هرگز
گر چه یک عمر دهی جای بزرگانش
(دیوان، ۱۳۷۱: ۲۱۱)

پس تأثیر هر علت طبیعی زمانی است که این اذن داده شده باشد. البته به‌طور طبیعی خداوند این اذن را داده و در حالات عادی به‌عنوان یک سنت الهی و قانون تکوینی و یا طبیعی این گونه خواهد بود، اما این بدان معنا نیست که بیرون از مشیت و اراده خداوند باشد و قانون الهی بر خداوند حاکمیت یابد و خداوند ملزم و مجبور به آن شود، بلکه در همه حال این مشیت و اراده الهی است که حاکم بر هر چیزی است، لذا تا زمانی که خداوند نخواهد و مشیت و اراده نکند در بقا همانند آغاز نیازمند امر الهی است. پس اینکه علتی اثر خاص و تأثیر خود را بگذارد در ایجاد و بقا وابسته به خداست؛ زیرا در ذات خود نیازمند به خداست (ر.ک. نحل / ۷۹؛ حج / ۶۵؛ فاطر / ۱۵)

۳. نتیجه‌گیری

مفهوم رنج که متعلق به ساحت احساسات و عواطف بشری است سویه‌های مادی، معنوی و روانی دارد که از دیرباز ادبیات محمل مناسبی برای بازتاب و تبیین آن به‌شمار می‌رفته است. در این میان برخورد آثار ادبی کهن و امروزی با عواطف و احساسات انسانی یا حوادثی که بر آن عارض می‌شدند در برخی وجوه مشترک بوده و به چندین اعتبار تفاوت‌های کمی و کیفی نیز به خود دیده است. در بسیاری از موارد رنج در نگرش کهن و سنتی شعر و ادبیات ناشی از دور شدن آدمی از ذات و اصل خویش و فاصله‌وی از صفات و ویژگی‌های الهی بوده است. شاید نزدیکترین مفهومی که رنج معنوی و زمینی را در ادب کهن میان‌داری و وساطت می‌کرد رنج ناشی از احساسات عمیقی نظیر عشق بوده است که در بسیاری از آثار عرفانی، عاشقانه و حتی حکمی دیده می‌شود. در دوران مدرن رنج ویژگی‌های ماتریالیستی یا مادی‌تری یافته است. رنج از تک افتادگی و انزوا، از «ازخودبیگانگی» رنج از دوری از امور متناسب با فطرت و نهایتاً رنج‌هایی که در گستره ادبیات رمانتیک یا به‌عرصه بیان ادبی نهادند و به‌تدریج در همه فرهنگ‌ها همه‌گیر شدند. همچنین در این میان می‌توان از رنج و تعب ناشی از کاستی‌های سیاسی و اجتماعی یاد کرد که زمینه‌ساز خلق تصاویری بدیع در آثار بسیاری از شاعران و نویسندگان بوده است. در جستاری که از نظر گذشت این مفهوم در آثار حکیم ناصر خسرو قبادیانی و پروین اعتصامی تحلیل گردید. به نظر می‌رسد که شعر دو شاعر از تبیین فوق و تفاوت میان بازنمایی کهن و جدید از مفهوم رنج تبعیت می‌کند، با این حال شباهت‌های عمیقی نیز دیده می‌شود. رنج در اشعار اعتصامی هرچند سویه‌های امروزی‌تر و مادی‌تری دارد، اما نهایتاً در عمق خویش به مسائل معنوی و روانی رجوع می‌کند و با بصیرت ناصر خسرو در این باب هم‌نوا می‌شود. در شعر هر دو رنج زمینه بلوغ آدمی است و از سوی دیگر عقلانیت چنین حکمی صادر نمی‌کند که آدمی رنج بکشد، بلکه به میانجی عقل و تمسک به خرد و حکمت می‌توان از این رنج گریخت، اما در شعر ناصر خسرو کمتر مصداقی می‌توان برای رنج سیاسی و اجتماعی یافت و این دقیقاً همان نقطه‌ای است که او را نسبت به پروین اعتصامی متفاوت می‌سازد.

منابع

- أشرف علی، دعدور (۲۰۰۲ م). *الغربة فی الشعر الأندلسی عقب سقوط الخلافة*. قاهره: دار نهضة الشرق.
اعتصامی، پروین (۱۳۷۱). *دیوان اشعار*. با مقدمه یدالله جلالی پندری. تهران: مروارید.

- سرامی، قدمعلی (۱۳۷۵). بٹ الشکوی. *دانشنامه جهان اسلام*. زیر نظر غلامعلی حداد عادل. تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸). *نقد ادبی*. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۹). *سبک شناسی شعر*. تهران: مروارید.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه ناصر مکارم شیرازی. قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرائتی، محسن (۱۳۹۸). *تفسیر نور*. تهران: انتشارات مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
- گرچی، مصطفی؛ کویا، فاطمه؛ کهندانی، محمدرضا (۱۳۸۹). مفهوم درد و رنج در نگاه شاعران زن معاصر (با تأکید بر اشعار فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی). *نقد ادبی*. ۳ (۳)، ۱۶۲-۱۴۲.
- قرآن کریم (۱۳۹۹). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: پیام عدالت.
- ناصرخسرو (۱۳۷۷). *دیوان اشعار*. به کوشش سید حسن تقی زاده. تهران: نگاه.
- ناجی، هلال (بی تا). *الزهاوی و دیوانه المفقود*. قاهره: دارالعرب.
- نادری نژاد، عفت؛ گرچی، مصطفی (۱۳۹۲). مفهوم «درد و رنج» در اشعار غاده السمان و فروغ فرخزاد. *فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۷ (۲۶)، ۱۵۷-۱۸۵.
- یداللهی، عباس؛ رضاپور، زینب (۱۳۹۴). اردیبهشت ماه. واکاوی غم غربت در شعر ناصر خسرو قبادیانی و جمیل صدقی زهاوی (پژوهش تطبیقی). اولین همایش ملی حکیم ناصرخسرو قبادیانی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی تهران.

References

- Da'dur, A. (2002). *West in Andalusian Poetry After the Fall of the Caliphate*. Cairo: Dar Nehzat al-Sharq.
- Etesami, P. (1992). *Poetry Divan*. Yadollah Jalali Pendari (Intro.). Tehran: Morvarid.
- Fakhruddin Razi, A. (1420). *Mafatih al-Ghayb*. Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Ghobadiani, N. (1988). *Poetry Divan*. Seyed Hassan Taghizadeh (Effo.). Tehran: Negah.
- Gorji, M.; Kopa, F. & Kohandani, M.r. (2010). The concept of pain and suffering in the eyes of contemporary female poets (with emphasis on the poems of Forough Farrokhzad and Simin Behbahani). *Literary Criticism*. 3 (3), 142-162.
- Naderinejad, E. & Georgian, M. (1392). The concept of "pain and suffering" in the poems of Ghada Al-Samman and Forough Farrokhzad. *Quarterly Journal of Comparative Literature Studies*. 7 (26), 157-185.
- Naji, H. (Bita). *Al-Zahawi and the Madman of the Missing*. Cairo: Dar Al-Arab.
- Qaraati, M. (1996). *Tafsir Noor*. Tehran: Cultural Center Publications Lessons from the Quran.
- Serami, Gh. (1996). *Beth al-Shokoui*. Gholam Ali Haddad Adel (Super.). Tehran: Encyclopedia of the Islamic World.
- Shamisa, S. (1999). *Literary criticism*. Tehran: Ferdows.
- Shamisa, S. (2000). *Poetry Stylistics*. Tehran: Morvarid.
- Tabatabai, S. M. (1984). *Tafsir Al-Mizan*. Qom: Allameh Tabatabai Scientific and Intellectual Foundation .
- The Holly Ghoran (2020). Mohammad Mehdi Fooladvand (Trans.). Tehran: Payame Edalat.
- Yadollahi, A. & Rezapour, Z. (2016, April). An analysis of the grief of homelessness in the poetry of Nasser Khosrow Ghobadiani and Jamil Sedghi Zahavi (comparative research). *The First Conference of Hakim Naser Khosrow Ghobadiani*, Tehran: Shahid Beheshti University.

نحوه ارجاع به مقاله:

اصلانی راجعونی، عاطفه؛ نوروزی داودخانی، ثوراله؛ اسداللهی، خدابخش؛ شاد منامن، محمدرضا (۱۴۰۱). تبیین بازنمایی مفهوم رنج در اشعار ناصر خسرو و پروین اعتصامی. *فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی*. ۱۲ (۴۳)، ۶۸-۸۱. Dor: 20.1001.1.27170896.1401.12.43.5.4

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open - access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

